

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از «جواز احتیاط»

نکاتی را راجع به این مسئله که فرمودند: احتیاط جایز است ولو اینکه مستلزم تکرار باشد، در فرض اینکه انسان قدرت بر اجتهاد یا تقلید دارد، مع ذلک احتیاط جایز است. باز در اینجا یک نکته دیگر این است که کلمه «يجوز» به چه معناست؟

برخی از شارحین کتاب عروة، کلمه «جواز» را در اینجا به عنوان یکی از احکام تکلیفیه، یعنی همان اباحه قرار داده‌اند؛ «يجوز الاحتیاط» یعنی این احتیاط، امر مباح و جایز است و سرّ اینکه جواز را این چنین قرار داده‌اند برای این است که گفته‌اند اگر به معنای اکتفاء و اجتزاء در مقام امتثال باشد، لازم می‌آید که این مسئله، تکرار آن مسئله قبل باشد.

(در تحریر در همان عبارت اولی فرموده‌اند کسی که مکلف است و به مرحله اجتهاد نرسیده و احتیاط هم نمی‌کند، این باید تقلید کند. در عروه باز همین مسئله عنوان شده، یعنی مسئله‌ای که ما از آن به تخییر عقلی بین امور ثلاثه تعبیر می‌کردیم، گفتیم عقل، مکلف را بین این امور ثلاثه مخیر می‌داند؛ اجتهاد و تقلید و احتیاط. این بدین معناست که برای امتثال اوامر مولی، انسان می‌تواند یکی از این سه راه را طی کند. بین هیچیک از این سه تا، از نظر امتثال فرقی نیست.)

آن وقت در این مسئله گفته‌اند که اگر جواز را به معنای اجتزاء و اکتفا در مقام امتثال بگیریم، «يجوز الاحتیاط» یعنی عملی احتیاطی در مقام امتثال، کافی است. اگر این طور بگوییم، این مستلزم این است که این مسئله «يجوز الاحتیاط» یعنی این احتیاط حرام نیست، بلکه جایز و مباح است.

دو اشکال بر جواز به معنای اباحه

اگر بخواهیم جواز را به معنای اباحه بگیریم، دو اشکال دارد:

اشکال اول؛ در میان کلمات علماء، جواز به معنای اباحه، محل خلاف نیست، یعنی نسبت به اینکه آیا احتیاط فی حد نفسه جایز است یا جایز نیست، نزاع وجود ندارد، که ما بخواهیم جواز را به معنای اباحه بگیریم.

اشکال دوم؛ در این عبارت بیشتر روی این جهت تکیه شده که بعضی احتیاطها مستلزم تکرار نیست، مثل موارد دوران امر بین أقل و أكثر. شما نمی‌دانید که آیا سوره، جزء نماز است یا خیر؛ اینجا اگر احتیاط کردید و سوره را بجا آوردید، احتیاط مستلزم

تکرار نیست.

گاهی اوقات احتیاط مستلزم تکرار است، مثلاً نمی‌دانید که نماز شما قصر است یا اتمام؟ شما باید دو نماز بخوانید، در این مسئله آنچه که دنبالش هستید این است که می‌خواهند بگویند امتثال احتیاطی ولو احتیاطش از این قبیل باشد، یعنی یک احتیاطی باشد که مستلزم تکرار عمل باشد، باز اشکال ندارد، ولی ما می‌توانیم اجتهاداً و تقلیداً راهی را طی کنیم که برای امتثال تکرار نکنیم، اما مع ذلک ما می‌گوئیم در اینجا احتیاط اشکال ندارد.

بنابراین کلمه «جواز» که در این عبارت است، باید به معنای همان «صحة الإکتفا و صحة الإجتزاء» باشد، یعنی «یکفی».

تنقیح محل نزاع

دیروز محل نزاع را روشن کردیم و گفتیم که بحث، اختصاص به واجبات تعبدی ندارد. عرض کردیم که بعضی‌ها محل نزاع را به واجبات تعبدیه اختصاص داده‌اند و ما گفتیم که اختصاص به آنها ندارد، بلکه در باب معاملات هم جریان پیدا می‌کند. کلام شیخ را نقل کردیم و گفتیم که وقتی مرحوم شیخ در جریان احتیاط در معاملات اشکال و مناقشه می‌کند، لذا وجهی ندارد که احتیاط در معاملات را از محل بحث خارج کنیم.

جریان احتیاط در معاملات

حالا اولین نکته این است که اکنون که معاملات داخل در محل نزاع شد، آیا احتیاط در باب معاملات هم جریان دارد؟ از طرفی ما در باب معامله، جزم به اینکه این شیء و این لفظ سبب برای این معناست لازم داریم، تردید معنا ندارد. خب اگر تردید معنا ندارد، ما چگونه در باب معاملات احتیاط را مطرح کنیم؟

برای پاسخ به این سؤال، این نکته را که مرحوم نائینی در اصول بر آن تأکید دارند، باید همان نکته را در اینجا مطرح کنیم و آن این که ایشان بر خلاف مشهور فرموده‌اند در باب معاملات ما می‌توانیم بگوئیم که صیغه بیع، سبب و ملکیت مسبب نمی‌شود. این را می‌توان گفت که نسبت بین صیغه و ملکیت، نسبت سبب و مسبب نیست، بلکه اینها نسبت عنوان و موضوع را دارند. وقتی صیغه بیع اجرا شود، این موضوع برای اعتباریست که عقلاء می‌کنند، موضوع برای عنوان ملکیت است. گاهی این عنوان و اعتبار، واقع می‌شود، اما گاهی اوقات این اعتبار واقع نمی‌شود.

اگر ما مسئله را روی سببیت بیاوریم، آن وقت می‌گوئیم که ما وقتی نمی‌دانیم که این لفظ، سبب برای این معنا است، چگونه بیائیم در اینجا احتیاط کنیم و آن لفظ را جاری کنیم؟ دو تا لفظ را می‌آوریم، اما نمی‌دانیم که کدامش سببیت دارد و کدامش عنوان سببیت را ندارد.

اما اینها موضوع برای اعتبار است، یعنی چه؟ یعنی وقتی این لفظ گفته شد، عقلاء زوجیت و نکاح را اعتبار می‌کنند. الان می‌خواهم احتیاط کنم، هم این لفظ را بیاورم و هم لفظ دوم را، هر کدام را که می‌آورم به این داعی می‌آورم که نزد عقلاء، این موضوع برای آنها قرار بگیرد، و آنها زوجیت را اعتبار کنند. لذا چه اشکالی دارد که ما بگوئیم احتیاط در باب معاملات جریان دارد.

بعبارة آخری؛ آن جزمی که در باب معاملات معتبر است، این است که شما نسبت به آن اعتبار، اراده‌ی جدی داشته باشید، و با

وجود موضوع، می‌شود اراده و قصد جدی داشته باشید. بعد از إنشاء شما، مقتضی معامله می‌خواهد تحقق پیدا کند. شما ببینید الان در عرف مردم، اگر بگویند که یک کسی است که می‌گوید من می‌خواهم یک شیئی را به دیگری بدهم، اما نمی‌دانم، به او ببخشیم یا به او هدیه بدهم، اینجاست که می‌خواهد بگوید تردید مخل است.

شما وقتی یک جنس را به دیگری می‌دهید، باید جزم داشته باشید، و الاً تردید، مخل است. در باب معاملات باید اراده جدی به تحقق مقتضی معامله، عقیب انشاء داشته باشید. آیا این عنوان با احتیاط تحقق پیدا نمی‌کند؟

من نمی‌دانم «ملکتک» را بگویم یا «بعتک» را بگویم، در هر دو اراده جدی من به تملیک مبیع به طرف مقابل است، وقتی هم اراده جدی دارم، ولو اینکه تردید دارم که آیا عقلاء «ملکتک» را موضوع قرار می‌دهند یا «بعتک» را موضوع قرار می‌دهند، هر دو را اتیان می‌کنم و هیچ اخلاقی به آن جزم وارد نمی‌شود.

پس ما برای اینکه فرمایش شیخ را مخدوش کنیم و اثبات کنیم که احتیاط در تعبدیات و معاملات نیز جریان دارد دو مطلب را باید بیان کنیم: مطلب اول اینکه ما سببیت و مسببیت را کنار بگذاریم. اگر سببیت و مسببیت را کنار نگذاریم، نمی‌دانیم که این سبب، سبب برای این معنا است یا خیر؟ تردید در سبب، موجب تردید در مسبب است و تردید در مسبب، مخل است. اما اگر گفتیم که رابطه بین اینها، رابطه عنوان و موضوع را دارد، آن وقت می‌گوییم که آن جزمی که در باب معاملات لازم است، این است که اراده‌ی حتمی بر تحقق مقتضی معامله، عقیب موضوع داشته باشد و اینجا چنین قصدی وجود دارد. طبق این بیان گفتیم که احتیاط در باب معاملات هم جریان دارد.

مطلب دوم؛ جریان احتیاط در توصلیات است. یک بحث این است که آیا احتیاط در توصلیات هم جریان دارد یا خیر؟ جواب این است که اُحدی از علماء در این معنا مناقشه نکرده است.

جریان احتیاط در عبادات در صورت لزوم تکرار

عمده بحث در باب عبادات است، آن هم در موردی که احتیاط، مستلزم تکرار است. اصلاً به این دلیل این مسئله عنوان شده که آیا احتیاط، آن هم در عبادات، در صورتی که مستلزم تکرار باشد، جریان دارد یا جریان ندارد؟ عده‌ای قائل به منع هستند و برای ادعای خودشان ادله‌ای را اقامه کرده‌اند.

ادله قائلین به منع جریان احتیاط در صورت لزوم تکرار

قائلین به منع جریان احتیاط، برای مدعای خود چهار دلیل اقامه کرده‌اند:

دلیل اول: افرادی مثل سید رضی ادعای اجماع کرده‌اند و گفته است که اگر کسی مسائل نمازش را نمی‌داند اما نماز را احتیاطاً تکرار می‌کند، در اینجا ادعای اجماع بر بطلانش کرده‌اند.

دلیل دوم: دومین دلیل بر این مدعا؛ شهرت است. خود شیخ به مشهور علماء نسبت داده که کسی که اجتهاد و تقلید را ترک کند و یک عبادت را از باب احتیاط انجام دهد، این عبادتش باطل است.

مرحوم شیخ بعد از بیان این نظریه یک استظهار نموده و فرموده‌اند که مشهور وقتی این مطلب را بیان می‌کند که عبادت تارک

اجتهاد و تقلید، باطل است، فرقی نمی‌کند که این عبادت، مستلزم تکرار باشد یا نباشد.

البته مرحوم شیخ در بحث قطع، این اجماع و شهرت را آورده‌اند در جایی که احتیاط، مستلزم تکرار است، یعنی در یک بحث به‌نحو مطلق بیان فرموده است، اما در بحث قطع فرموده است آنچه مشهور است این است که احتیاط در صورتی که مستلزم تکرار باشد، چنین عبادتی باطل است.

نقد دلیل اول و دوم

اولاً: این مطلب در میان کثیری از علماء اصلاً بیان نشده است. این اولاً.

ثانیاً: آنچه را سید رضی ادعای اجماع کرده، در مورد کسی که اگر مسائل نماز را نمی‌داند و بخواهد احتیاط کند، این عبادت باطل است بالاجماع. اما اگر کسی که احکام نماز را نمی‌داند، اما با خود حساب می‌کند می‌گوید که من ده نوع نماز می‌خوانم و یقین دارد که یکی از اینها عنوان امتثال واقعی را دارد، دیگر اجماعی شامل این مورد نمی‌شود.

دلیل سوم: سومین استدلال، دلیلی است که مرحوم نائینی (فوائد الاصول 3: 773) فرموده است.

ایشان یک مدعا دارد و آن این که می‌فرماید امتثال تفصیلی بر امتثال اجمالی مقدم است و از نظر عقل، مکلف مادامی که بتواند امتثال تفصیلی انجام دهد، عقل به او اجازه نمی‌دهد امتثال اجمالی انجام دهد.

احتیاط، امتثال است، اما امتثال اجمالی است. الان اگر از شما سؤال شود که شما با کدام عمل، اتیان کردید؟ شما می‌گوئید نمی‌دانم. شما وقتی هم نماز قصر می‌خوانید و هم نماز تمام، نمی‌دانید که به ایهما تحقق الامتثال؟ اما می‌گویید اجمالاً با یکی از این دو عمل، امتثال محقق شده است، می‌شود امتثال اجمالی.

ایشان می‌گوید وقتی برای مکلف، امتثال تفصیلی ممکن است و مکلف می‌تواند اجتهاداً و تقلیداً مولی را امتثال تفصیلی کند، دیگر امتثال اجمالی فائده ندارد.

دلیلی که برای مدعای خود آورده است این است که امتثال در جایی است که انبعاث حاصل شود. انبعاث از بعث مولی است. اگر کسی بخواهد اطاعت و امتثال را در یک کلمه بگوید، یعنی انبعائی که ناشی از بعث مولا است، در امتثال احتیاطی انبعاث ناشی از احتمال بعث است، یعنی احتمال می‌دهم که نسبت به این عمل، بعث باشد، احتمال می‌دهم نسبت به آن عمل دیگر بعث باشد، یعنی آنچه که محرک و داعی و انگیزه است برای هر اتیان از فعل، عبارت است از احتمال نه عبارت از خود بعث باشد.

در آخر هم مرحوم نائینی فرموده است که اگر کسی ادعا کند ما قائلیم به اینکه با امکان امتثال تفصیلی، نوبت به امتثال اجمالی می‌رسد، می‌فرماید این ادعا یک ادعای جزافی بیش نیست.

نقد دلیل محقق نائینی

بر این استدلال نقدهایی شده است که بعداً بیان خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

